

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

س.رها  
۲۵ جولای ۲۰۱۳

## سردار قلندری؛

### از راسیسم هزاره گرائی تا ادعای ناسیونالیسم افغانستانی

از جمله کسانی که باتمام انرژی و توان دست داشته و به کمک گرفته شده از رژیم منفور ولایت فقیه و استخبارات ایران، علم تجزیه افغانستان را بالا کرده اند و برای درگیری آتش تعصبات ملیتی در افغانستان، هیزم جمع آوری می کنند، گردانندگان سفلۀ قوم پرست سایت «کابل پرس» می باشند.

در این که علم برداران تجزیه افغانستان از قماش «لطیف پدram» «شارلاتان» و دروغ باف با اکت و اداهای روشنفکری و دیگر هم کاسه های شریفش!!، «چغتای» پرستان و ادامه دهندگان خلف «چنگیز» از نوع:

«داکتر غفور سنا»، «انجنیر صادق ظفر» و هم زنجیران هم مسلک شان و گردانندگان چند دکان «قوم پرستی» از نوع «کابل پرس» و نویسندگانی از قماش «کامران میر هزار» و دیگر برادران هم فکرش، همه از یک منبع ترو خشک شده و از یک سوراخ "گوز" می زنند، در این شکی نیست. همه این ها «اجنت» های بیگانگان بوده و موظف اند تا سرحد پارچه شدن وطن، دست از پا نشناخته تلاش داشته باشند، درد تمام شان یک چیز است: بربادی وطن، تجزیه وطن و لقمۀ قابل هضم ساختن برای خارجیان (به خصوص ایران).

وجدان باختگی «پدram» تاحدی پیش می رود که در برنامه پرکار تلویزیون «بی.بی.سی» تکبر ایرانی ها در رابطه با مهاجران افغانستان را، یک امر عادی خوانده و غیرقابل نگرانی. درحالی که در همان برنامه یک ایرانی جانب مقابلش می گوید: "بلی ایرانی ها در مورد افغان ها به شدت تعصب و ظلم روا می دارند که از منابع آموزشی، این امر به خوبی و بسیار تکان دهنده، قابل لمس است. مثلاً در کتاب های آموزشی دوران مکتب، خارجی به معنای دشمن تعریف شده است، افغان ها در ایران، خارجی ها هستند، پس افغان ها دشمن ایرانی ها هستند"

خوب! این ها وظیفه دارند که باید همین کار را انجام دهند در غیر آن، کدام رژیم احمقی یافت می شود که بدون کدام حساب و کتاب به «پدram» یا «صادق ظفر» و دیگر همپالگان شان، مستمری داده و زندگی شان را رنگ و روغن بخشد؟

در این میان درد آور اینست که این علم برداران تجزیه افغانستان و «چغتای» پرستان متفنن، ترهات "بسته بندی" شده ولایت فقیه را در لافاه ای از «وطن پرستی» پیچیده و از آن، شکلی از «میهن پرستی» تعریف کنند.

در تاریخ ۱۳۹۲ یکشنبه ۳۰ سرطان، به قلم کسی به نام «سردار قلندری» در سایت «کابل پرس»، مقاله ای نشر شد تحت عنوان: "نقش به قدرت رسیده های تاجیک در ویرانی افغانستان (گفتاری بر سه میه بندی قبول شدگان کانکور)"، خواننده فوراً چند جنبه مشخص این نوشته را درک می کند:

۱- مغز نویسنده چنان آکنده از راسیسم هزاره گرائی و تعصب ملیتی، است که دیگر ظرفیتی برای پذیرش اقوام دیگر ساکن در افغانستان، نمانده است.

۲- از متن نوشته هویداست که نویسنده عاشق سینه چاک ولایت فقیه، می باشد.

۳- از این که نام کشور ما چرا «افغانستان» است، دل نویسنده چنان درد دارد که همچون «پوقانه های هالندی»، نزدیک به ترکیدن است.

بدون اغراق، نوشته سرتاپا گپ داشته نیاز دارد که به نویسنده نشان داده شود که "تغییر نام افغانستان و تجزیه آن را مگر به خواب ببینی" ولی چون سفلگان قوم پرست لیاقت این را ندارند تا بالای افواه نامه های شان، مکث شده و به آن ها اهمیت داد، بنابراین من فقط روی دونکته اظهارات خودش مکث کرده و بدون این که درباره آنها تفسیر طولانی داشته باشم، فقط با مقابل هم قرار دادن دو سطر یک مقاله، قضاوت را به خوانندگان و از جمله خود آن سفله هزاره گرا، واگذار می کنم.

نوشته با این جمله شروع می شود:

"شکی در این نیست که ۲۸۰ سال زمام حکومت به دست پشتونها بوده است و تاجیک ها نیز به صورت نیمه و نصفه در قدرت مشارکت داشته اند و هزاره ها و ازبکها نقش چندانی در مدیریت این سرزمین نداشته اند. سؤال اینجاست که آیا هر یک از اقوام به میزان نقش خود در حکومت، به عهده می گیرند که به همان میزان در خرابی و پسمانی این سرزمین نقش داشته اند؟"

نویسنده از این که چغتای و چنگیز نتوانستند به وحشیگری خود در این مرزوبوم ادامه دهند، به وجد آمده و همه اقوام غیر هزاره را از دم تیغ می گذراند و با این کار خود می خواهد تاریخ را به آتش بکشاند. در همین لحظه فکاهی یادم آمد که ترجیح می دهم آن را خدمت تان عرض کنم:

"روزی از روزها دونفر بین خود مشاجره لفظی داشتند و قرار بر این بود که هرکس، هم وزن نام دیگری، برایش یک فحش (دو) یا یک کلمه تمسخر آمیز پیدا کند، یکی از آنها که نامش الله داد بود، دیگری به وی گفت: الله داد= به من داد، الله داد که از شنیدن این کلمه به غضب آمده بود، به دیگری که نامش موسی بود، گفت: موسی=دسته کلنگ به کونت، موسی گفت این چه ربطی بانام من داشت که گفتی؟ الله داد گفت مقصد، کونت را پاره کند"

سفله های قوم پرست (به خصوص از نوع هالندی آن) که با هیچ منطق، انسانیت و شرف، آشنائی نداشته، از هیچ نوع رذالتی دریغ نمی کنند تا عقده های قوم پرستی شان را بکشایند و این برای شان مهم نیست که ترهات شان چه اندازه با واقعیت موجود، همخوانی دارند.

و نویسنده، قلندری، قسمی که از نامش معلوم است، نیز باید از همان نوع اشخاص بی منطق، تشریف داشته باشد، زیرا هیچ سخن منطقی و سخنی که براننده یک شخص با منطق و شرافت مند باشد، ما در نوشته اش نه می بینیم.

"هر چند در ظاهر آنها (قوم پشتون) سیاست "پشتون برای پشتون" را نشان می دهند ولی در عمل و در خلق نتیجه از اعمالشان، سیاست بردن به قیمت نابودی همه، مشاهده می شود. در سیاست واقعی، بردن به قیمت نابودی همه، به قدرت رسیدن خود شخص و اعضای نزدیک خانواده شخص و همچنین کسب منفعت اقتصادی برای خود شخص و بستگان نزدیک، اصل اول و آخر است..." چیزی که از اعمال به قدرت رسیده های تاجیک می شود نتیجه

گرفت این است که آنها راه به قدرت رسیده های پشتون را در پیش گرفتند و همان کردند که آنان کردند و در نتیجه سلسله خرابی و ویرانی این سرزمین جریان دارد...

«قلندری» از بسکه حساسیت ضد اقوام غیر هزاره دارد، سیاه بر روی سفید نوشته و همگی را به فحش زمین و آسمان می بندد و نهایت رذالت و شرف باختگی خود و هم کیشانش را به نمایش می گذارد، در اول خواب خود را با از پا درآوردن حکومت ۲۸۰ ساله پشتون ها و به دنبال آن، تاجیک ها، تعبیر می کند و کل این دو قوم را به تیرکین می بندد و بلافاصله چون، منطق و شرفی درمیان نیست و این نوع اشخاص پیرو هوس خود هستند، از موضع خود عقب نشینی کرده و اتفاقاً کمی به راه انسانی قدم می گذارد اما نه آنطور که کاملاً به یک افغان شرافت مند و انسان منطقی مبدل گردد، چون می گوید به قدرت رسیدگان قوم پشتون و تاجیک خلاف این که شعار داده می شود که "هرکس برای قوم خود" کار کرده است، صرفاً برای بستگان نزدیک خود بوده و به قوم خویش، نیز خیانت کرده اند ولی، مگر دستت می شکست که همان ها را مشخصاً نام می گرفتی و درکل یک قوم را به بهتان نمی بستی؟ چرا جرأت این را نداری تا بگویی: سیاف، دوستم، قانونی، عبدالله، خلیلی، عطا، محقق، علومی، گلبدین، مزاری، مسعود، ربانی و... و... بلی این ها هستند و بودند همان جنایتکارانی که "سلسله خرابی و ویرانی این سرزمین" را، سبب شده اند نه درکل قوم پشتون، تاجیک، هزاره یا اوزبیک.

راستی، تو که اینقدر مرض قومی پرستی ات حاد شده است و غده چرکین هزاره گرایی ات پندیده است، بگو از همان «چغتای»، «چنگیز» و «مزاری» که منحصت فرشتگان معصوم به طرف شان می بینی، کدام خوبی شان برایت رسیده تا حداقل مستمسک این همه قوم پرستی ات شود؟ و هم «خلیلی» یا «محقق» از کسانی هستند که برحال آن هارا می پرستی، بگو کدام غیر هزاره به اندازه آنها در «بامیان» یا هزاره جات، جنایت کردند و خون و خیانت آفریدند؟ دو جمله مقایسه ئی:

اول: "شکی در این نیست که ۲۸۰ سال زمام حکومت به دست پشتونها بوده است و تاجیک ها نیز به صورت نیمه و نصفه در قدرت مشارکت داشته اند و هزاره ها و ازبکها نقش چندانی در مدیریت این سرزمین نداشته اند..." همه به ظاهر سینه برای این سرزمین چاک می کنند ولی چیزی که از اعمال به قدرت رسیده های تاجیک می شود نتیجه گرفت این است که آنها راه به قدرت رسیده های پشتون را در پیش گرفتند و همان کردند که آنان کردند و در نتیجه سلسله خرابی و ویرانی این سرزمین جریان دارد و اگر به قدرت رسیده های تاجیک چنان نمی کردند و یا در آینده در کردار خود بازنگری کنند و راهی را در پیش گیرند که منفعت کافه مردم این سرزمین در آن باشد در این صورت می شود نماند که اشخاصی به نام قوم، کافه ملت را به نابودی رساند."

دوم: "برای من هزاره اصلاً مهم نیست که والی بامیان یک هزاره باشد و یا یک پشتون و یا یک ازبیک و یا یک تاجیک..." حال نقشی که مردم دارند این است که درک درستی از عوام فریبی به قدرت رسیده های فاسد داشته باشند و به نام قوم و زبان و سمت خاص به ادامه خرابی و ویرانی این سرزمین کمک نکنند و با حمایت روحی جمعی از کسانی که واقعاً تعهد، توانمندی و دانش لازم در آبادانی این سرزمین را دارند از سلسله باطل ایجاد شده در این سرزمین جلوگیری کنند."

هیچ کدام تحلیل و تفسیر عمیق نیازد ندارد، فقط یک بار هر دو جمله را بخوانید و "ارجل" گوئی و "پرت و پلا" گفتن های قلندری صاحب را می فهمید.